

## معرفی و نقد کتاب شیطانی که ما می‌شناسیم (نحوه برخورد با ابرقدرت جدید ایران)

جواد امام‌جمعه‌زاده\* / محسن محمدی الموتی\*\*  
(۱۳۳-۱۵۴)

### چکیده

روابط خصمانه آمریکا با ایران، پس از انقلاب اسلامی، موجب شد بسیاری از امریکایی‌ها به نگارش کتاب و مقاله درباره ایران گرایش یابند، که رابرت بائر، نویسنده کتاب *شیطانی که ما می‌شناسیم* (نحوه برخورد با ابرقدرت جدید ایران)، از این جمله است. با وجود این، باید پرسید که آیا آنان توانسته‌اند تصویری متفاوت از ایران امروز (جدید) نشان دهند (سؤال)؟

نویسنده این کتاب - هر چند کوشیده است، به منظور ترغیب دولت‌مردان امریکا به مذاکره با ایران، سیمای جدیدی از ایران، در حکم ابرقدرتی منطقه‌ای، ترسیم کند - با تهاجمی و توسعه‌طلبانه دانستن سیاست‌های ایران، عملاً، نتوانسته است امریکایی‌ها را به مفاهمه با ایران متقاعد کند (فرضیه).

نویسندگان مقاله حاضر کوشیده‌اند، ضمن معرفی اجمالی اثر رابرت بائر، به تحلیل آن پردازند (روش) تا نشان دهند نوشته‌هایی چون کتاب مزبور، همچنان، به گونه‌ای ضمنی و ظریف، در پی ترسیم تصویری شیطانی از ایران‌اند (هدف). گره خوردن تصویری که امریکایی‌ها از ایران ترسیم کرده‌اند با دیدگاه‌های صهیونیستی، پی‌نبردن نویسندگان و مسئولان امریکایی به ماهیت درونی انقلاب اسلامی و کشف زمینه‌سازی‌های امریکا برای سرکوب بیشتر هلال شیعی و هارتلند آن، یعنی ایران، از نتایج این مقاله است (یافته‌ها).

### واژگان کلیدی

خاورمیانه، ایران، امریکا، کشورهای حاشیه خلیج فارس، رابرت بائر

\*. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) - Javademam@Yahoo.Com

\*\* . دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان - m\_alamooti@Yahoo.Com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۷

از زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران تاکنون، چگونگی مناسبات ایران و امریکا همواره یکی از مسائل مهم در سیاست خارجی دو کشور بوده است. پس از انقلاب اسلامی و به ویژه پس از اشغال سفارت امریکا در تهران، روابط دو کشور به تیرگی گرایید و از آن پس سیاست‌ها و اقدامات خصمانه دولت امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، در دوره‌های گوناگون ریاست جمهوری این کشور، تداوم یافت. طراحی کودتاهای گوناگون، حمایت از گروهک‌های ضدانقلاب و تجزیه طلب، حمایت از عراق در جنگ تحمیلی، تحریم‌های تجاری و تسلیحاتی، اعمال فشارهای اقتصادی و نیز اقدام به جنگ روانی و تبلیغاتی تنها بخشی از اقدامات خصمانه دولت‌های گوناگون امریکا علیه ملت ایران، در طول بیش از سه دهه استقرار نظام جمهوری اسلامی است. در این مدت، اگرچه نشانه‌هایی از همکاری میان دو کشور در برخی موضوعات منطقه‌ای مشاهده شده، جهت‌گیری کلی سیاست خارجی امریکا در قبال ایران همواره خصمانه بوده است.

اندیشمندان در پاسخ به این پرسش اساسی که چه عامل یا عواملی موجب اتخاذ و استمرار سیاست تخاصمی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران گردیده است و نحوه مواجهه سیاست‌مداران امریکایی با جمهوری اسلامی چگونه باید باشد تاکنون پژوهش‌های متعددی انجام داده‌اند. نظر به اهمیت موضوع، در مقاله حاضر به نقد و بررسی کتاب *شیطانی که ما می‌شناسیم*: (نحوه برخورد با ابرقدرت جدید ایران)<sup>1</sup>، نوشته آقای رابرت بائر، افسر سابق سازمان سیا و از کارشناسان ارشد منطقه غرب آسیا، می‌پردازیم، که به سال ۲۰۰۸ م، در ۲۷۹ صفحه، در نیویورک منتشر شده است و یکی از آثار شاخص در این زمینه به شمار می‌آید. جوهره اصلی کتاب مزبور این است که، به دلیل نگرش خصمانه سیاست‌مداران امریکایی به نظام اسلامی ایران و تصویری که

---

1. Robert Baer, *The Devil We Know* (Dealing With The New Iranian Super Power), New York, Three Rivers, 2008.

آنان از هویت، جایگاه و نقش منطقه‌ای و بین‌المللی ایران ادراک کرده‌اند، رفتار امریکا با جمهوری اسلامی ایران رفتاری خصمانه بوده و تاکنون نیز تغییری بنیادین در آن صورت نپذیرفته است.

بدیهی است، یکی از عواملی که می‌تواند منجر به تغییر و دگرگونی رفتار امریکا در قبال ایران گردد تحولی است که باید در ادراکات و برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌مداران دولت امریکا درباره جمهوری اسلامی ایران به وجود آید. از این منظر، آقای رابرت بائر در کتابش می‌کوشد با ترسیم چهره‌ای جدید از ایران، به ویژه در منطقه غرب آسیا، خط سیری مبتنی بر گذار از تصویری شیطان‌گون از ایران به تصویری از یک ابرقدرت جدید منطقه‌ای ترسیم و بر اساس آن ضرورت تعامل با ایران جدید را به سیاست‌مداران امریکایی، به ویژه او باما، توصیه کند.

### ۱. معرفی نویسنده کتاب

رابرت بائر، متولد اول جولای ۱۹۵۲ م در شهر لس‌آنجلس، از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۹۷ م عضو سازمان سیا بوده و، با فعالیت در بخش مبارزه با تروریسم این سازمان، مأموریت‌های گوناگونی را در کشورهای هندوستان، ایران، لبنان، تاجیکستان و عراق به انجام رسانده است؛ روزهای منتهی به انقلاب اسلامی در ایران، دهه هشتاد میلادی در بیروت، سال‌های جنگ داخلی در تاجیکستان و سال‌های میانی دهه نود در عراق، که با مأموریت‌های بائر همراه بوده، از وی مأموری زبده و کارکشته برای سازمان سیا ساخته است. بائر - که به زبان‌های عربی، فارسی، فرانسه و آلمانی احاطه دارد - در سال ۱۹۹۷ م و پس از ۲۱ سال فعالیت از سازمان سیا خارج شد و به نویسندگی و تحقیق و همچنین ساختن فیلم‌های مستند روی آورد. وی - که پس از خروج از سازمان سیا کتاب‌های *به شیطان ننگر*<sup>۱</sup> و *در بستر شیطان*<sup>۲</sup> را،

---

1. *see no devil*

2. *sleeping with the devil*

به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ م، به رشته تحریر درآورد. با سفر مجدد به ایران در سال ۲۰۰۵ م، در قالب خبرنگار کانال ۴ تلویزیون بریتانیا، به ساختن مستند آیین انتحار اقدام کرد. رابرت بائر در این مستند به نحوه شکل‌گیری و گسترش عملیات شهادت‌طلبانه در میان مسلمانان، به‌خصوص در ایران و لبنان و فلسطین، پرداخته و با ظرافت خاصی عملیات تروریستی و انتحاری رخ داده در لندن و نیویورک را به فرهنگ شهادت‌طلبی مسلمانان، به‌ویژه ایرانیان، منتسب کرده است. وی همچنین حاصل مشاهدات و تجربیات خود را از ایران و منطقه خاورمیانه در کتاب *شیطانی که ما می‌شناسیم* (نحوه برخورد با ابرقدرت جدید ایران) در سال ۲۰۰۸ م به چاپ رساند.

## ۲. معرفی کتاب

نویسنده، در مقدمه، نحوه مواجهه با امپراتوری در حال رشد ایران را موضوع این کتاب معرفی می‌کند و، با اشاره به دیدارهای خود از ایران در اکتبر ۱۹۷۸ و آوریل ۲۰۰۵ م، ذهنیت امریکایی‌ها را از ایرانیان متذکر می‌شود، که عمدتاً بر روحیه انتقام‌جویی از ملت ایران و افراط‌گرایی<sup>۱</sup> رهبران ایرانی متمرکز است، چنان‌که برای این منظور، ماجرای گروگان‌گیری دیپلمات‌های امریکایی را در تهران شاهد مثال آورده است. او سپس تأکید می‌کند، با وجود آنکه ایران در ذهن امریکایی‌ها دشمنی است در دوردست با جامعه‌ای بسته و تحت حاکمیت اسلام افراطی (مشابه اسامه بن لادن و القاعده)، به طور شگفت‌آوری توانسته است، در طول سی سال، بر بسیاری از مشکلات فراروی خود غلبه و پله‌های ترقی را طی کند، به طوری که امروز، با سوار شدن بر موج اسلام‌گرایی<sup>۲</sup> موجود در جوامع خاورمیانه، به منزله بازیگری خردمند، منافع ملی خود را دنبال می‌کند.

---

1. Extremism

2. Islamism

نویسنده، در بخش اول این کتاب، با عنوان «تناقض ایرانی‌ها»، به مواردی اشاره می‌کند که با ذهنیت امریکایی‌ها در مورد ایرانیان تناقض دارد. او معتقد است ایران کشوری است متفاوت و ظریف، ولی متأسفانه ایالات متحده این تفاوت‌های ظریف را نمی‌بیند. از دیدگاه رابرت بائر استفاده ایرانیان از فیلم‌ها، کتاب‌ها و موزیک‌های امریکایی، بهره‌گیری آنان از فناوری‌های مدرن و نیز اینترنت، متداول بودن زبان فارسی پس از زبان‌های انگلیسی و چینی در اینترنت و تطبیق برخی شاخص‌ها در ایران با استانداردهای مدرن شناخت ایرانی‌ها را بسیار مشکل ساخته است. او معتقد است همه این‌ها درباره ایران حاکی از آن است که ایران کشوری است نوسازی شده.

بائر، در بخش دوم کتاب خود، با عنوان «چگونه ایران بر امریکا غلبه کرد»، به جریان اشغال عراق اشاره می‌کند و می‌نویسد: «همان‌گونه که تاریخ نشان داده است پیروزی نظامی [امریکا] ضرورتاً منجر به پیروزی سیاسی نمی‌شود. معارضان عراقی، که نزدیک به ۲۵ سال در ایران زندگی کرده بودند، از این کشور دستور می‌گرفتند و روحانیان ایرانی تبار در مساجد شیعی شهرهای مقدس عراق در منابرشان به محکوم کردن امپریالیسم<sup>۱</sup> امریکا می‌پرداختند. همچنین، گروه‌های عراقی رنج سفر به تهران را به جان می‌خریدند تا، با سوگند خود، با ایران بیعت کنند. در حقیقت، عراق چهار چوبی در اختیار ایران قرار داد تا برای ایجاد امپراتوری‌اش، سپاهی جدید از معتقدان خود فراهم کند.» وی سپس ادعا می‌کند: «نیروهای ایرانی، هر چند در ظاهر شهرهای مقدس عراق را اشغال نکردند و اعلامیه‌ای نیز برای پیروزی صادر نمودند، با هدایت عوامل خود از پشت پرده به ایفای نقش پرداختند و مرحله به مرحله بر عراق مسلط شدند.» بائر، در ادامه، با اشاره به اینکه نفت عراق یکی از مهم‌ترین منافع امریکا در منطقه است، اذعان می‌دارد: «سقوط حکومت صدام امریکا را مجبور ساخته است موقعیت انکارناپذیر ایران را در عراق، خلیج فارس و خاورمیانه به منزله حقیقتی اجتناب‌ناپذیر درک کند.»

رابرت بائر، در بخش سوم کتابش، با عنوان «طرح بزرگ: چگونه ایران به نقشه پنهان خود برای امپراتوری دست یافت»، مقاومت لبنان و عقب‌نشینی اسرائیل را، در سال ۲۰۰۰م، اتفاقی فراتر از معمول دانسته است، که برای نخستین بار در تاریخ جدید خاورمیانه به وقوع پیوسته و طی آن یک نیروی کوچک چریکی در برابر ارتشی کلاسیک و تجهیز شده پیروز شده است. بائر، ضمن مقایسه شکست اسرائیل در لبنان و شکست امریکا در جریان نبرد ویتنام، معتقد است اسرائیل در حالی شکست خورد که به لحاظ ایدئال بودن وضعیت سرزمین جنوب لبنان برای تانک‌هایش، تسلط هوایی بر این کشور و موارد دیگر شرایط بهتری داشت. وی همچنین با مقایسه جنگ مزبور با اشغال افغانستان به دست شوروی سابق، که به عقب‌نشینی شوروی منجر شد، می‌نویسد: «اسرائیل، برخلاف شوروی، امپراتوری‌ای نداشت که از دست بدهد، اما چیز بسیار ارزشمندی را از دست داد و آن توانایی بازدارندگی بود.»

بائر می‌گوید: «از دیدگاه اعراب، اسرائیل اکنون ضربه پذیر شده است و دیگر آن غولی نیست که تصور می‌شد.» وی در نهایت این وقایع را نتیجه فعالیت‌های ایران در لبنان، به ویژه اقدامات سپاه پاسداران، و پیوند با شیعیان لبنان می‌داند.

بخش چهارم این کتاب «از تروریسم<sup>۱</sup> تا سیاست قدرت: ایران چگونه در یک موقعیت قدرتمند قرار گرفت» نام دارد. نویسنده، در این بخش، رهبران ایران را عمل‌گرا، منطقی و محاسبه‌گر معرفی می‌کند و می‌نویسد: «ما در گذشته به سر می‌بریم و فکر می‌کنیم ایران دولتی تروریستی است، در حالی که این تصور مربوط به ربع قرن گذشته است و ایران امروز در آینده زندگی می‌کند.» او می‌گوید: «ما، تا زمانی که نگاهی واقعی به ایران نداشته باشیم، هرگز درک نخواهیم کرد که از دوره مصالحه و مقابله با ایران باید کدام را انتخاب کنیم.» نویسنده، در پایان این بخش، با اشاره به اینکه ایران راهبردی عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه در عراق دارد، اما ایالات متحده فاقد آن است، به وجود

مذهب، تاریخ و نژاد مشترک دو ملت ایران و عراق و همچنین اشتراکات اقتصادی آن‌ها می‌پردازد و اذعان می‌دارد برای عراقی‌ها تهران دارای اهمیت است، نه واشنگتن!

رابرت بائر، در بخش پنجم این کتاب، با عنوان «مهلک و مرگ‌بار: چرا تسلیحات و تاکتیک‌های ایران حتی بدون موضوع هسته‌ای این کشور را شکست‌ناپذیر کرده است»، با اشاره به ناتوانی ایالات متحده در متوقف‌سازی خیزش ایران، می‌نویسد: «جنگ علیه ایران عملی نیست زیرا امریکا برای این کار سرباز کافی ندارد، ضمن اینکه این اقدام موجب سقوط مالی‌اش خواهد شد.» وی، در ادامه، به نقل از رئیس پیشین سازمان اطلاعاتی یکی از کشورهای همسایه ایران می‌گوید: «امکان تسخیر ایران وجود دارد، اما امریکانمی‌تواند آن را حفظ کند زیرا ایران نحوه جنگ چریکی مدرن را آموخته است؛ نبرد لبنان با اسرائیل محیطی برای تمرین جنگ نامتقارن، از طریق آمیختن سلاح‌های پیشرفته و ابتدایی، بود. این مسئله امریکایی‌ها را، حتی در صورت تصرف ایران، با یک زندگی مرگ‌بار مواجه خواهد کرد.»

بائر، در ادامه، به چالش کشیده شدن سه کشتی ناوبر امریکایی رادر تنگه هرمز به وسیله پنج قایق تندروی سپاه پاسداران، در جولای ۲۰۰۸ م، زنگ خطری برای امریکایی‌ها دانسته و، با اشاره به قابلیت‌های نیروی دریایی ایران در متوقف‌سازی حملات ناوهای امریکایی، خاطر نشان ساخته است که اگر ایران تنگه هرمز را مسدود کند، امریکا با بحران مواجه می‌شود.

بائر، در بخش ششم، که «مصادره راه‌های انرژی جهان» نام دارد، در پی بررسی این مسئله است که چرا ایران می‌کوشد در کوتاه‌مدت کنترل تجارت نفت و گاز جهان رادر دست گیرد. وی در این بخش، با اشاره به مسائل مربوط به منطقه کردستان عراق و صادرات نفت از این اقلیم، به‌ویژه پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ م، اذعان می‌دارد ایران از ظرفیت اثرگذاری بر منطقه کردستان برخوردار است، هرچند ایالات متحده توانایی درک تاکتیک‌ها و راهبردهای ایران رادر این منطقه ندارد.

بخش هفتم این کتاب «طرح‌های ایران برای کنترل و به‌دست‌گیری نفت خلیج فارس» نام دارد. بائر، در این بخش، مدعی شده‌است که ایران بر یک سوم عراق و بخش بزرگی از نفت آن کشور، از طریق اروندرود، و بر سه شاه‌راه حیاتی انرژی، یعنی افغانستان و تنگه هرمز و کردستان، تسلط دارد. علاوه بر آن، ایران بر نفت خلیج فارس نیز مسلط است و قدرت نظامی برتر خلیج فارس محسوب می‌شود.

بائر، در ادامه، به بیان سناریوهای احتمالی ایران برای سرنگونی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس می‌پردازد. سناریوی نخست، از نگاه بائر، سناریویی نظامی است، که موجب برپایی جنگ بین ایران و عربستان و، به تبع آن، ایران و امریکا می‌شود؛ در این صورت، ضربات شدیدی به تأسیسات نفتی عربستان سعودی وارد خواهد شد و بازارهای جهانی نه تاده میلیون بشکه نفت را از دست خواهند داد. دومین سناریو، از دیدگاه بائر، تحریک مردم کشورهای هم‌چون امارات به تظاهرات و درخواست‌هایی مانند برگزاری انتخابات در این کشورهاست، که در این سناریو نیز احتمال درگیری نظامی بین ایران و امریکا وجود دارد.

بائر به کشور بحرین نیز اشاره می‌کند، که ایران در مدت یک ساعت توانایی اشغال آن را دارد. البته وی اذعان می‌کند که ایران نیازی به تصرف بحرین ندارد چراکه هفتاد درصد جمعیت هفتصد هزار نفری آن را شیعیان تشکیل می‌دهند. از نگاه بائر، مانور کاملاً موفقیت‌آمیز ایران در سوریه، لبنان و غزه حاکی از آن است که امکان وقوع چنین اتفاقاتی در کشورهای شیخ‌نشین خلیج فارس دور از انتظار نیست.

بائر، در بخش هشتم این کتاب، با عنوان «شوالیه‌های سفید: چگونه شیعیان ایران قلوب فلسطینی‌های سنی را به دست آوردند»، می‌نویسد: «بخش درخور توجهی از خاورمیانه نظیر لبنان، عراق، افغانستان، بحرین و امارات از سنی تا شیعه و عرب تا ترک و حتی مناطق بی‌ثباتی همچون غزه تحت نفوذ ایران است.» او می‌نویسد: «نفوذ ایران بر



فلسطینی‌ها انکارناپذیر است، چنان‌که بیش از نیمی از آنان نظر مساعدی به ایران دارند و ۵۸ درصد آن‌ها از توسعه هسته‌ای ایران حمایت می‌کنند.» از نظر او، ایران تنها در کرانه باختری و نوار غزه نیست که اسلام سنی را به عقب‌نشینی تدریجی واداشته، بلکه در مناطق سنی‌نشین کردستان عراق نیز نفوذ چشمگیری یافته‌است. بائر همچنین می‌نویسد: «حماس را می‌توان سومین دومینوی ایران، پس از لبنان و جنوب عراق، دانست.» او معتقد است، پس از این سه مورد، اردن و مصر، که اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند، در برنامه ایران قرار دارند. از نظر او در صورت موفقیت ایران اسرائیل کاملاً در محاصره قرار خواهد گرفت، که پس از حمله اتمی می‌تواند بزرگ‌ترین تهدید علیه اسرائیل باشد.

رابرت بائر در بخش نهم این کتاب به چرایی ترویج و گسترش تشیع در خاورمیانه می‌پردازد. وی معتقد است طی چهار دهه گذشته سه جریان سیاسی نشئت گرفته از اسلام سنی - یعنی ناسیونالیسم عربی، بنیادگرایی سنی و ناسیونالیسم<sup>۱</sup> سکولار - در جلب و تهییج احساسات ملت‌های منطقه، شکست اسرائیل و بیرون راندن استعمارگران غربی شکست خورده‌اند و، در برابر، ایران توانسته خلائی را که به موجب بروز این ناکامی‌ها پدید آمده‌است، در سرتاسر خاورمیانه، پر کند. از نگاه بائر، اسلام سنی فاقد سلسله‌مراتب روحانیت و فاقد هرگونه اقتدار مرکزی واقعی، اعم از مذهبی و سیاسی، است. اسلام سنی مدرن هیچ‌گاه نیرویی متحدکننده یا به‌ارمغان‌آورنده نظم برای خاورمیانه نبوده‌است. به نظر بائر، بنیادگرایان سنی، با تأکید بر پایبندی شدید بر شریعت، از بیان تحت‌اللفظی قرآن فراتر نرفته‌اند و الگویی پراگماتیک، یا مبتنی بر قانون اساسی، برای پیروان خود ندارند. در مقابل، تشیع ویژگی منحصر به فردی به نام اجتهاد دارد، که موجب می‌شود شیعه بتواند بسیار بهتر خود را با اوضاع قرن بیست و یکم سازگار کند.

بائر بخش دهم این کتاب را «فداکاری نهایی: شهادت، بمب‌های انتحاری و نبرد برای روح اسلام» نامیده‌است و در آن به این نکته اشاره می‌کند که از نگاه ایران حملات

انتحاری ابزاری برای مقاصد و تاکتیک‌های نظامی در صحنه جنگ‌اند، در حالی که سنی‌های تکفیری از بمب‌گذاری انتحاری برای دستیابی به اهدافی مبهم استفاده می‌کنند. بائر، در پایان این بخش، با اشاره به اینکه القاعده و تکفیری‌ها تهدیداتی هستند که سال‌هاست با آن‌ها مناقشه داریم، می‌نویسد: «مادامی که این بخش از مسلمانان را با کلیت مسلمانان یکسان فرض کنیم قادر به تفکیک دوست از دشمن نخواهیم بود.» وی معتقد است که هیچ راهی برای مذاکره با این دسته از مسلمانان (سنی‌های تکفیری) وجود ندارد و اطمینان می‌دهد که سنی‌های تکفیری، مانند دیگر جنبش‌های رادیکالی سنی، حذف می‌شوند و دیگر مسلمانان در مقابل آن‌ها به پامی خیزند.

بخش یازدهم و پایانی این کتاب، با عنوان «حافظه‌ها محو نخواهد شد»، به دنبال پاسخ به این سوال است که ایران واقعاً در پی چیست. بائر، با اشاره به گفت‌وگوهای مقامات ایرانی و امریکایی در سال ۲۰۰۷م در بغداد، خواسته‌های ایران از امریکارا منطقی و معقول می‌داند، که عبارت‌اند از: (۱) اذعان امریکا به نقش ایران در عراق و حصول اطمینان ایران از کشیده نشدن هرج و مرج به مرزهایش و (۲) تضمین امریکا در خصوص دخالت نکردن در امور داخلی ایران.

وی، با تأکید بر اینکه این دو خواسته برای امریکایی‌ها ناآشنا نیست، اذعان می‌دارد که ایرانی‌ها با این درخواست‌ها در واقع می‌خواهند خود را تنها قدرت منطقه‌ای نشان دهند و تأکید مطرح کنند که مسئولیت حفظ امنیت و استقرار منطقه بر عهده آن‌هاست و از این حیث می‌توان بدیشان اعتماد کرد.

بائر سپس سؤال مهم دیگری را مطرح می‌کند و آن اینکه آیا ما (امریکایی‌ها) می‌توانیم به آن‌ها (ایرانی‌ها) اعتماد کنیم. سپس در پاسخ می‌گوید: این غیرممکن است که بتوان به آنچه در ذهن ایرانی‌ها می‌گذرد پی برد. به همین دلیل ما (امریکایی‌ها) باید به دنبال آتش‌بس با ایران باشیم و برای حل مسائل با آن‌ها مذاکره کنیم تا اختلافات موجود، در یک بازه زمانی مشخص، حل شود و بحران بین دو طرف کاهش یابد؛ شاید از این طریق بتوانیم به دستاوردهای دیگری نیز دست یابیم. رابرت بائر سرانجام

خواسته‌های ایران را در محورهایی چون امنیت داخلی، عراق، انرژی و امپراتوری  
یادآور می‌شود  
و تأکید می‌کند که، از نظر راهبردی و سیاسی، همکاری با ایران و بدل شدن این کشور به  
ژاندارم منطقه خلیج فارس به سود امریکاست.

رابرت بائر، در قسمت نتیجه‌گیری کتاب، با اشاره به وجود جنگی سی ساله بین ایران  
و امریکا، ایران را از دید ایالات متحده کشوری می‌داند که تندروهای مذهبی آن را اداره  
می‌کنند و حامی گروه‌ها و اقدامات تروریستی است. او معتقد است در همین زمان ما  
(آمریکایی‌ها) تبدیل ایران را به دولتی محاسبه‌گر و عقلانی فراموش کرده‌ایم. همچنین،  
می‌نویسد: «هم‌اکنون وقت آن است که تشخیص دهیم ایران امروز در مقایسه با فوریه  
سال ۱۹۷۹ م چگونه است.»

بائر، درخصوص ایران، به سه گزینه کلی فراروی ایالات متحده اشاره می‌کند،  
که عبارت‌اند از: (۱) مهار ایران، (۲) شعله‌ور ساختن جنگ داخلی بین شیعه و سنی  
و (۳) حل و فصل مسائل با ایران. وی، با ناکارآمد شمردن گزینه‌های مهار ایران و شعله‌ور  
ساختن جنگ شیعه و سنی، تنها راه حل واقعی برای آمریکا را راهکار سوم می‌داند،  
هر چند اعتراف می‌کند: «این سخت است که بپذیریم در عراق شکست خوردیم و اکنون  
به کمک ایران احتیاج داریم.» از نگاه بائر، پذیرش تفوق ایران در خاور میانه برای آمریکا  
شبهه به خوردن دارویی تلخ است. وی همچنین با بیان هزینه‌هایی که ایالات متحده برای  
نگهداری خاندان سعودی در قدرت متحمل می‌شود و نیز هزینه‌های بیش از دو تریلیون  
دلاری تحمیل شده بر آمریکا در طی یک دهه جنگ در عراق و افغانستان می‌گوید:  
«این وضعیت تا کجا می‌تواند ادامه داشته باشد؟ ما (آمریکا) می‌توانستیم چنین هزینه‌ای  
را صرف منابع جایگزین انرژی کنیم.»

بائر، با ناکارآمد دانستن تحریم‌ها علیه ایران، می‌گوید: «تحریم‌های مؤثر علیه ایران  
رؤیایی بیش نیست، چنان‌که حکومت ایران پس از سی سال تحریم همچنان پابرجاست  
و برخی متحدان نزدیک امریکا، مثل ترکیه ۱۱ و ژاپن، به گونه‌ای با ایران به مبادلات

تجاری می پردازند که گویا تحریمی علیه ایران وجود ندارد.» وی ادامه می دهد: «اکنون وقت آن رسیده است که ایالات متحده از غرور دست بردارد و، با اتخاذ سیاستی واقع بینانه، راه همکاری با ایران را به منظور افزایش امنیت خلیج فارس کشف کند.» بائر می گوید: «شواهدی که هم اکنون در دست داریم نشان می دهد می توانیم با ایران وارد معامله شویم زیرا ایرانی ها همانند سنی های تکفیری، که حتی نمی توانیم اندکی با آن ها صحبت کنیم، نیستند.» وی بار دیگر بر این گزاره تأکید می کند که آمریکا مجبور است بر پیش داوری های خود، که ریشه در گذشته دارند، غلبه کند. بائر، در نهایت، تنش زدایی بین امریکا و ایران را، در قالب یک فرایند گام به گام، عملی می داند و تأکید می کند که اتحاد امریکا با ایران از مهم ترین تغییر سیاست ها در تاریخ مدرن خواهد بود و به اندازه پرواز نیکسون به چین، در سال ۱۹۷۲ م، دارای اهمیت است.

### ۳. نقد کتاب

کتاب *شیطانی که ما می شناسیم* (نحوه برخورد با ابرقدرت جدید ایران)، اثر یکی از مأموران سابق سازمان سیا، به نام رابرت بائر، درباره ایران و سیاست های منطقه ای آن است، که با اشاره به ضرورت تغییر در ذهنیت و ادراک سیاستمداران امریکایی می کوشد تصویری جدید از ایران به منزله ابرقدرتی منطقه ای ترسیم و، بر اساس آن، سیاستمداران امریکایی را به تعامل با ایران متقاعد کند. مطالعه این کتاب از آن روی که ما را از نحوه تلقی دشمن از کشور ایران و چگونگی تحلیل آن ها از سیاست ها و منابع قدرت ایرانیان آگاه می کند می تواند سودمند باشد.

در اینجا، ابتدا، از حیث محتوایی، به برخی نکات مثبت و منفی این کتاب اشاره می کنیم و سپس، با تفصیل بیشتر، به بررسی و نقد آن می پردازیم:

#### الف - نکات مثبت

۱. اذعان نویسنده به ذهنیت نادرست سیاستمداران امریکایی از ایران: رابرت

بائری  
ایران را فرسنگ‌ها دورتر از تصویری که آمریکایی‌ها از آن ترسیم کرده‌اند، یعنی کشوری وحشی و خون‌ریز، و بلکه بازیگری عاقل و حرفه‌ای در مسابقه بین ملت‌ها دانسته و تأکید کرده‌است که ایران هرگز حکومتی توتالیتر، با رهبری فاشیست‌های اسلامی، نیست.

۲. اعتراف به ناکارآمدی سیاست‌های تقابلی امریکا در قبال ایران: رابرت بائر تحریم‌های مؤثر علیه ایران را رؤیا و نشان آن را پایداری حکومت ایران پس از سی سال دانسته‌است.

۳. اذعان به نقش راهبردی و تفوق ایران در منطقه غرب آسیا: بائر تنها راه حل واقعی برای امریکا را حل و فصل مسائل این کشور با ایران دانسته و تأکید کرده‌است اکنون وقت آن رسیده که ایالات متحده از غرور دست بردارد و تفوق ایران را در غرب آسیا بپذیرد.

۴. اذعان به منطقی و عمل‌گرا بودن رهبران ایران و نقش آن‌ها در امنیت منطقه: بائر معتقد است رهبران ایران افرادی منطقی و باحساب و کتاب‌اند و نیز ایران بازیگری منطقی است، که با خون‌سردی و به طور سیستماتیک منافع ملی خود را دنبال می‌کند.

۵. اعتراف به شکست سیاست‌های امریکا در خلیج فارس: بائر، در کتابش، به سیاست‌مداران امریکایی توصیه می‌کند هر چه سریع‌تر با ایران به تفاهم برسند و به شکست خود در خلیج فارس اعتراف کنند.

۶. اذعان به توسعه و پیشرفت ایران: بائر، در این کتاب، ایران را کشوری مدرن و توسعه‌یافته دانسته‌است.

## ب - نکات منفی

۱. مخدوش نشان دادن گذشته جمهوری اسلامی ایران: بائر، به طور تلویحی و با اشاره به وقایعی مانند ماجرای لانه جاسوسی و بمب‌گذاری‌های لبنان، گذشته نظام را مخدوش نشان داده‌است.

۲. متهم کردن ایران به جنگ افروزی ۱۳ برای تسخیر خاورمیانه: بائر بیان

داشته است که ایران با جنگ افروزی و به کمک عوامل خود، نظیر حزب الله لبنان، در حال تسخیر آرام خاورمیانه است و این الگو را به دیگر مناطقی نیز صادر کرده است.

۳. ادعای تمایل ذاتی ایرانیان به داشتن امپراتوری: از دیدگاه بائر، ایران قصد دارد بار دیگر امپراتوری گذشته اش را زنده کند زیرا آنچه در اعماق روح یک ایرانی وجود دارد میل شدید به داشتن امپراتوری است.

۴. ادعای طمع ایران برای تصرف حوزه های نفتی خلیج فارس: بائر معتقد است که ایران، به دلایل گوناگون، در پی تصرف حوزه های نفتی عراق و عربستان است.

۵. تهدید دانستن ایران برای حکومت های عرب منطقه: بائر یکی از بخش های کتاب خود را به سناریوهای ایران برای سرنگونی شیخ نشین های خلیج فارس اختصاص داده و جمهوری اسلامی را تهدیدی برای این شیخ نشین ها دانسته است.

### ج - نقد و بررسی

همان گونه که پیش از این اشاره شد، نویسنده این کتاب کوشیده است، با تقسیم دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به دو مقطع قدیم و جدید، ایران را در مقطع قدیم حامی تروریسم و افراط گرایی و در مقطع نوین متفاوت با آن جلوه دهد و از این طریق، به گونه ای ضمنی و غیر مستقیم، گذشته جمهوری اسلامی ایران را مخدوش نشان داده، وانمود کند که این سابقه مخدوش موجب شکل گیری تصویری خصمانه از ایران در ذهن سیاستمداران امریکایی شده است. لزوم تغییر در ذهنیت و ادراک سیاستمداران امریکایی گزاره ای است که رابرت بائر می کوشد، آن را با ارائه تصویری جدید از ایران به منزله ابر قدرتی منطقه ای، ترسیم و بر اساس آن ضرورت مذاکره با ایران جدید را گوشزد کند. نکته اساسی در اینجا این است که اگرچه رابرت بائر با اشاره به پیشرفت های کشور و با استناد به شواهدی که در منطقه یافته است، موفقیت های حزب الله لبنان را در مواجهه با رژیم صهیونیستی و نیز مشکلات امریکارا در عراق نتیجه سیاست های ایران معرفی می کند و آن را دلیلی بر قدرت ایران در منطقه می داند، از سوی دیگر،

می‌کوشد، با بیان برخی ادعاهای غیر واقعی، سیاست‌های منطقه‌ای ایران را تهاجمی و توسعه طلبانه معرفی کند. بیان ادعاهایی نظیر میل ایران به داشتن امپراتوری ایرانیان، تسخیر آرام خاور میانه، جنگ افروزی عوامل ایران در منطقه، کنترل بخش بزرگی از عراق، نفوذ در بسیاری از کشورهای غرب آسیا، کنترل شیر اصلی نفت منطقه و سناریو چینی برای سرنگونی شیخ نشین‌های خلیج فارس گواهی بر این مدعاست. حال، پرسش اساسی اینجاست که آیا این برداشت از سیاست خارجی ایران در منطقه با واقعیت سازگار است و آیا ارائه چنین تصویری، که به منظور ابر قدرت نشان دادن ایران در منطقه صورت پذیرفته است، سیاست مداران امریکار را به تعامل و مفاهمه با ایران متقاعد می‌سازد.

در پاسخ به سؤالات فوق باید گفت که، با وجود اذعان رابرت بائر به برخی واقعیت‌های انکارناپذیر در مورد توسعه و پیشرفت ایران و برخی تحولات منطقه‌ای، اولاً وی به ماهیت واقعی اهداف ایران در سیاست خارجی، به ویژه در منطقه غرب آسیا، پی نبرده است و ثانیاً، به اعتقاد نگارندگان، ترسیم و جبهه‌ای تهاجمی و توسعه طلبانه از سیاست‌های منطقه‌ای ایران ضرورتاً متقاعد شدن سیاست مداران امریکایی به تعامل با ایران را در پی ندارد؛ جمهوری اسلامی ایران اساساً، به دلیل مبانی دینی و هویتی خود، هیچ‌گاه به دنبال ایجاد امپراتوری، سرنگونی شیخ نشین‌های خلیج فارس یا تسلط بر منابع نفتی منطقه نبوده و نیست. منطق جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است، که بر اساس اصل ۱۵۲ قانون اساسی، از اصول اولیه و مهم سیاست خارجی کشور محسوب می‌شود. رهبران انقلاب نیز همواره بر این مهم تأکید کرده‌اند، چنان‌که امام خمینی علیه السلام، در این باره، می‌فرماید:

ملت اسلام پیرو مکتبی است که برنامه‌های آن مکتب خلاصه می‌شود در دو کلمه:

لا تظلمون ولا تظلمون (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶۶).

همچنین مقام معظم رهبری، که همواره بر این اصل مهم تأکید دارد، می‌فرماید:

منطق انقلاب، که منطق اسلام است، لاتظلمون ولا تظلمون است... نظام سلطه، با همان سازوکار مشخص دنیا به ظالم و مظلوم، جنگ، فقر و فساد را گسترش می دهد. انقلاب اسلامی می آید می گوید لاتظلمون ولا تظلمون؛ یعنی، همه این عوامل رانفی می کند (سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان سپاه، ۲۶/۶/۹۲).

به علاوه، برخلاف دیدگاه آقای بائر، افزایش حضور ایران در منطقه در واکنش به حضور مستقیم نیروهای امریکایی در محیط فوری و بلافصل امنیتی ایران و تهدیدات ناشی از آن و نیز در چهارچوب حفظ امنیت ملی کشور و بر اساس راهبردهای دفاعی و به منظور پیشگیری از تهدیدات امنیتی آینده بوده است، نه میل به داشتن امپراتوری. در واقع، ایران با افزایش حضور خود در منطقه و در پیش گرفتن سیاست امنیتی به هم پیوسته می کوشد چالش های جدید امنیتی فراروی خود را دفع و در تثبیت نظم سیاسی و امنیتی جدید در محیط اطراف خود مشارکت کند؛ همچنین، با در پیش گرفتن سیاست دفاع فعال و از طریق حضور مؤثر در تحولات سیاسی و امنیتی منطقه تلاش می کند امنیت نسبی خود را، در شرایط خاص ناامنی پس از اشغال افغانستان و عراق، افزایش دهد تا هم تهدیدات امنیتی ناشی از حضور مستقیم امریکا در منطقه را دفع کند و هم تهدیدات ناشی از تغییرات احتمالی ژئوپولیتیک منطقه را (برزگر ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۵۳).

از سوی دیگر، همان گونه که پیش تر اشاره شد، اگر اهداف و سیاست های ایران در منطقه، آن گونه که رابرت بائر ترسیم کرده است، تهاجمی و توسعه طلبانه باشد، ضرورتاً سیاست مداران امریکایی به تعامل با ایران متقاعد نمی شوند. به عبارت دیگر، نتیجه چنین برداشتی از سیاست های ایران - بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی، که برخلاف شعارهای لیبرالیستی سیاست مداران امریکایی راهنمای عمل بسیاری از آنان بوده است (مرشایمر ۱۳۹۰: ۲۹) - می تواند تلاش برای کنترل بیشتر ایران باشد، نه ضرورتاً مفاهمه و مذاکره با ایران زیرا اگر عملکرد ایران، در سیاست خارجی، تهاجمی در نظر گرفته شود - به این معنا که ایران عامدانه سعی در تهدید امنیت دولت های دیگر داشته باشد و هدف اصلی خود را ایجاد امپراتوری و افزایش قدرت خود، به بهای



کاهش قدرت سایر بازیگران دارای منافع در منطقه، بدانند - قاعدتاً باید با واکنش منفی بازیگران دارای منافع در منطقه، به منظور مهار قدرت ایران، مواجه شود.

این برداشت غیرواقع بینانه و نادرست رابرت بائر، از ماهیت واقعی سیاست خارجی ایران در منطقه، خود، می تواند یکی از موانع همکاری ایران و آمریکا در منطقه باشد.

از همین منظر، نقد دیگری نیز بر این کتاب وارد است؛ در حالی که جمهوری اسلامی ایران یکی از اهداف مهم سیاست خارجی خود را اتحاد کشورهای اسلامی می داند و سیاست های خود را در این حوزه مبتنی بر آموزه های دینی و تأکیدات قانون اساسی طراحی و اجرا می کند، آقای بائر در بخش های هشتم و نهم کتابش، به شیوه ای اغراق آمیز، به بیان چگونگی تسخیر قلوب فلسطینی های سنی و چگونگی ترویج و گسترش تشیع پرداخته و، با مطرح کردن ایده امپراتوری شیعه، کوشیده است نوعی «شیعه هراسی» را تقویت کند. بدیهی است چنین نگاهی به ایران شیعی در بروز نگرانی نخبگان سنی جهان عرب از ایران اثرگذار بوده، که نمونه آن، پیش از این، در قالب مفهوم «هلال شیعی» ظهور و بروز یافته است.

مقام معظم رهبری، در سخنان خود در تاریخ ۱۳۸۶/۱/۱، در این باره، می فرماید:

در مورد نفوذ شیعه و ترویج تشیع از سوی ایران و هلال شیعی و از این حرف ها شایعه پراکنی می کنند. یکی از شعبه های جنگ روانی این هاست. می خواهند اولاً بین ملت ایران اختلاف بیندازند و ثانیاً بین ملت ایران و ملت های دیگر مسلمان اختلاف بیندازند.

ایشان همچنین در تاریخ ۱۳۸۶/۵/۲۸، در دیدار با میهمانان شرکت کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، می فرماید:

نگرانی جدی دیگر قدرت های استکباری گسترش اسلام جهاد، اسلام استقلال، اسلام غیرت و هویت، اسلام مخالف سلطه بیگانگان از ایران به نقاط مختلف دنیای اسلام است و، بر همین اساس، ایجاد اختلاف میان ایران و دیگر کشورهای اسلامی از اهداف جدی دشمنان در این <sup>۱۷</sup>مقطع است.

نکته جالب در خصوص مطالب فوق این است که آقای بائر - در مصاحبه‌ای که با هفته‌نامه لبنانی الشراع، چند سال پس از نگارش کتاب شیطان‌ی که ما می‌شناسیم و به دنبال تحولات رخ داده در کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا، انجام داد - در پاسخ به این سؤال که آیا نظریه سابق شما در مورد تسلط ایران شیعه بر غرب آسیا تغییر یافته است می‌گوید: این نظریه (ایده امپراتوری شیعه) کاملاً از میان رفته و هیچ اثری از آن نمانده است. ما اکنون در زمانه انقلاب‌های سنی مذهب عرب به سر می‌بریم؛ چشم‌انداز خلافت اسلامی بار دیگر خود را نشان داده است (الحمودی ۱۳۹۰: www.irandiplomatic.ir).

بر این اساس، می‌توان گفت ایده امپراتوری شیعه، که از اساس ایده نادرستی است، به منظور اختلاف‌اندازی میان مسلمانان ترویج یافته و هدف از طرح آن تحریک مسلمانان سنی مذهب علیه شیعیان بوده است، چنان‌که مطالبی نظیر نمودار شدن چشم‌انداز خلافت اسلامی، توانایی اخوان المسلمین در پاک‌سازی خاورمیانه و حاضر نشدن کشورهای اسلامی به پیروی از الگوی جمهوری اسلامی، که رابرت بائر در مصاحبه پیش گفته بدان اشاره کرده است، به منظور تحریک ملت‌های شیعه علیه جوامع سنی و، در نتیجه، اختلاف‌افکنی میان مسلمانان بیان شده است.

نکته دیگری که می‌توان درباره مباحث بخش دهم کتاب شیطان‌ی که ما می‌شناسیم، از حیث محتوایی، عنوان کرد مقوله مناقشه متمادی امریکا با جنبش‌های تکفیری و فراهم نبودن امکان مذاکره با آن‌ها برای امریکایی‌ها و همچنین مقوله شهادت‌طلبی و عملیات انتحاری است.

در خصوص مورد نخست باید گفت اگرچه امریکا پس از حوادث یازده سپتامبر در پی ایجاد مشروعیت برای خود، تحت لوای مبارزه با تروریسم و امن کردن فضای جهان از افراطی‌گری بود، در تناقضی آشکار با سیاست‌های اعلامی خود رسماً در سوریه به حمایت از گروه‌های افراطی و تروریستی پرداخت و، ضمن نقض هنجارها و قواعد بین‌المللی، برای سرنگونی دولت بشار اسد تلاش کرد. این امر موجب گردید، به دنبال وقایع سوریه، حمایت بین‌المللی<sup>۱۸</sup> از راهبرد کلان امریکا در دوران پس از

جنگ سرد، که تحت عنوان مبارزه با تروریسم توانسته بود در جریان حمله به افغانستان و عراق حامیانی در میان کشورهای جهان پیدا کند، فروریزد.

درباره شهادت طلبی نیز باید گفت اگرچه رابرت بائر سعی کرده است به تمایز فرهنگ شیعه، در خصوص موضوع شهادت طلبی، با آنچه سنی‌های تکفیری، تحت عنوان عملیات انتحاری، مطرح می‌کنند اشاره کند، برداشت وی از این مفاهیم ناقص است، چنان‌که این نقص در مستندی که وی با عنوان *آیین/انتحار* ساخته است نیز مشاهده می‌شود. در این خصوص باید گفت دین اسلام، که برای سعادت دنیا و آخرت انسان نازل شده است، حق حیات را اساسی‌ترین حق انسان به شمار می‌آورد و، ضمن پرهیز دادن از افراط و تفریط، کسی را که از روی عمد انسانی را بکشد مستوجب عذاب جهنم می‌داند. پرواضح است که چنین دینی هرگز نمی‌تواند مشوق و مؤید عملیات انتحاری باشد؛ از این رو، عملیات انتحاری طبق ادله‌ای که از آیات قرآن کریم (ر.ک. نساء: ۲۹؛ بقره: ۸۴؛ اسراء: ۲۳؛ بقره: ۱۹۵) و روایات اسلامی استنباط می‌شود مطلقاً حرام است. البته این امکان نیز وجود دارد که برداشت سطحی و تبلیغاتی غیرواقعی و عوام‌فریبانه گروهی از علمای متعصب و مقدس‌مآب و ظاهر‌نما موجب گردد، به جای مطرح شدن واقعیت‌های دینی و مذهبی، اقداماتی غیرمعقول و بی‌هدف، به‌ویژه در کشورهای اسلامی، صورت گیرد.

از سوی دیگر، از دیدگاه اسلام، به همان اندازه که عملیات انتحاری پدیده‌ای مذموم است و اقدام‌کنندگان به آن دچار عواقب سخت و عذاب اخروی می‌گردند، عملیات استشهادی امری بافضیلت و باارزش معرفی شده است، به طوری که - با توجه به مشروعیت شهادت طلبی در آیات قرآن کریم (توبه: ۱۱۱؛ بقره: ۲۰۷؛ توبه: ۴۱؛ انفال: ۶۰)، روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام و نیز لسان فقهای شیعه و سنی - اقدام‌کنندگان به این نوع عملیات از پاداش اخروی برخوردار خواهند بود (ملا محمد علی: ۱۳۸۵: ۲۰۸-۲۱۵). براین اساس، عملیات استشهادی به اقدامی گفته می‌شود که شخص با قصد قربت و با علم به شهادت و با هدف ضربه زدن به دشمن و با فرض اینکه راه دیگری وجود

ندارد به انجام آن مبادرت می‌ورزد (ورعی ۱۳۸۲: ۳۱۲). در واقع، از دیدگاه اسلام، عملیات استشهادی و عملیات انتحاری، هم از نظر ماهیت و هم از نظر محتوا، با یکدیگر متفاوت‌اند؛ بدین معنا که عملیات استشهادی مبتنی است بر ادله جهاد دفاعی و مشروع و هدف اصلی از آن دفاع از کیان اسلام، دین، مال و ناموس مسلمانان است و نیز امری است عقلایی و مبتنی بر ایمان عمیق و قوی و برنامه‌ریزی و تحت نظر رهبر جامعه اسلامی. این نوع عملیات به منظور اعتلای کلمه‌الله انجام می‌گیرد و هدف از آن هراس و نابودی دشمن کافر و اشغالگر است و نه مردم بی‌گناه، در حالی که در عملیات انتحاری شخص بدون هدفی مقدس و والا و تنها بر اساس علل مادی یا روحی، از نوع تخریبی، و کاملاً از روی سستی ایمان دست به این اقدام می‌زند (محقق داماد ۱۳۸۹: ۲۵).

از حیث روشی، این کتاب، بیش از آنکه اثری تئوریک و پژوهشی نظری در حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی محسوب شود، روایت میدانی یک مأمور کارکننده سازمان سیا از ایران و تحولات منطقه‌ای پیرامون آن است، چنان‌که، از جنبه تئوریک، در این کتاب فقط متغیر ادراک سیاست‌مداران برجسته شده و این ایده مد نظر قرار گرفته است که تنها با اصلاح برداشت‌ها می‌توان شاهد تغییر در رفتار سیاست خارجی بود. اگرچه این ایده کم‌وبیش صحیح است و برخی صاحب‌نظران، نظیر رابرت جرویس، نیز - که اعتقاد دارد ریشه بسیاری از کشمکش‌های مهم در حوزه سیاست برداشت‌های متفاوت است (Jervis 1976: 31) - بر همین عقیده‌اند، از منظری جامع‌تر نیز می‌توان تغییر رفتار سیاست خارجی دولت‌ها را بررسی کرد.

بر این اساس، از آنجا که رفتار سیاست خارجی کشورها تابعی از منابع و عناصر شکل‌دهنده سیاست خارجی است و از آن اثر می‌پذیرد، با بررسی منابع و عناصر شکل‌دهنده سیاست خارجی می‌توان به علل و عوامل تداوم و حتی تغییر و تحول در رفتار سیاست خارجی کشورها پی برد. در این خصوص، استفاده از مدل جیمز روزنا می‌تواند مفید باشد. وی از جمله اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل است که با ارائه مدلی پنج‌گانه - مشتمل بر منابع فردی، ملی، حکومتی، نقش‌گرایانه و بین‌المللی -

ما را قادر می‌سازد به تحلیل تداوم و تغییر در حوزه رفتار سیاست خارجی کشورها  
بپردازیم و بسیاری از متغیرهای دخیل در این موضوع را، در قالب الگوی پنج‌گانه فوق،  
بررسی کنیم (rosenau 1971: 95-150). از این منظر، نگاه رابرت بائر را می‌توان در قالب منابع  
فردی، که روزنا آن را یکی از منابع شکل‌دهنده سیاست خارجی کشورها می‌داند، قرار  
داد زیرا محیط ذهنی و ادراکی تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی  
کشورها در ذیل منابع فردی شکل‌دهنده سیاست خارجی کشورها مورد توجه قرار  
می‌گیرد.

پرواضح است که موضوع مناسبات ایران و امریکا پیچیده‌تر از آن است که صرفاً  
با اتکا بر متغیر ادراک تبیین پذیر باشد. به عبارت دیگر، مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی چون  
تضاد ارزشی، توانایی ایران اسلامی در ارائه پارادایم مستقل توسعه به سایر کشورهای  
در حال توسعه و مسلمان و مباحثی نظیر استراتژی بنیادی امریکا در منطقه سبب  
بروز چالش‌های ذاتی و جدی میان ایران و امریکا گردیده است (حبیبی ۱۳۸۷: ۱۳۶)؛  
از این رو، لازم است متغیر ادراک با ابتنابر مباحث عمیق‌تر در مناسبات ایران و امریکا  
مورد توجه قرار گیرد.

در مجموع، همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، مطالعه این کتاب از جهات  
گوناگون می‌تواند سودمند واقع شود، هرچند بدیهی است که نباید انتظار داشت  
تحلیل و برداشت نویسنده کتاب از ایران و سیاست‌های منطقه‌ای آن منصفانه  
و غیر مغرضانه باشد.

## کتابنامه

قرآن کریم.

امام خمینی (۱۳۷۸). صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، ج ۱۴.  
برزگر، کیهان (۱۳۸۸). «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، فصلنامه  
روابط خارجی، سال اول، ش ۱، بهار، ص ۱۱۳-۱۵۴.

- حبیبی، حمید (۱۳۸۷). «ایران و امریکا: تقابل راهبردی یا تاکتیکی»، فصلنامهٔ *مربیان*، ش ۲۹، پاییز، ص ۱۳۶-۱۶۵.
- الحمودی، اکرم (۱۳۹۰). «آخرین تحلیل سیا از اوضاع سوریه (مصاحبه با رابرت بائر)»، هفته‌نامهٔ *الشراع*، لبنان، ۲۰ ژانویه ۲۰۱۲، به نقل از: پایگاه خبری - تحلیلی ایران دیپلماتیک، (irandiplomatic.ir)، اول بهمن، کد خبر: ۱۰۲۳۶.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۹). «بررسی فقهی و حقوقی عملیات استشهادی و عملیات انتحاری»، *نامه الهیات*، سال چهارم، ش ۱۲، پاییز، ص ۵-۲۶.
- مرشایم، جان (۱۳۹۰). *تراژدی سیاست قدرتهای بزرگ*، ترجمهٔ غلامعلی چگنی‌زاده، تهران، وزارت امور خارجه.
- ملا محمدعلی، امیر (۱۳۸۵). *مبانی فقهی عملیات استشهادی*، قم، زمزم هدایت.
- ورعی، سیدجواد (۱۳۸۲). «مبانی فقهی عملیات شهادت طلبانه»، فصلنامهٔ *حکومت اسلامی*، ش ۲۷، بهار، ص ۳۱۲-۳۴۷.
- Jervis, Robert (1976). *perception and misperception in international politics*, Princeton.nj, Princeton university.
- Rosenau, James (1971). *the scientific study of foreign policy*, new York, the free.
- www.leader.ir